

در باره پیوستن منصور اسانلو به اپوزیسیون بورژوایی



امیر پیام: در تاریخ 10 اسفند 1391 امیر حسین جهانشاهی بنیانگذار و مالک و رهبر «سازمان موج سبز» (1)، یکی از شاخه های اپوزیسیون بورژوایی، اعلام داشت که منصور اسانلو با ایشان و سازمانش متحد شده و مسئولیت سازمانی محول شده به وی یعنی «دبیر ستاد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز» را آغاز نموده است. (2) ...

امیر حسین جهانشاهی یک اشراف زاده و میلیاردر ایرانی در خارج است. ایشان با تکیه بر دریای ثروت حاصل شده اش از استثمار طبقه کارگر، و تعلق پانصد ساله خاندان اش به طبقه حاکمه ایران و دولت های شاهنشاهی قاجار و پهلوی در کار ایجاد یکی از آلترناتیوهای رنگارنگ طبقه سرمایه دار برای تحولات سیاسی ایران است. «سازمان موج سبز» امیر حسین جهانشاهی از همه جنبه های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک و فرهنگی جریانی است که تا مغز استخوان ضد کارگری و فوق دست راستی و سوپر ارتجاعی می باشد. این جریان در ارتباطی سازمانیافته و تنگاتنگ با سرمایه داری امریکا و غرب یکی از بازوهای اجرایی آنها برای مداخله شان در تحولات آتی ایران است. از نظر شخصی نیز امیر حسین جهانشاهی برای بنیان نهادن سلسله جهانشاهیان و به تخت نشستن خودش پول خرج می کند.

پیوستن منصور اسانلو به «سازمان موج سبز»، و پذیرش مسئولیت محول شده به وی از طرف امیرحسین جهانشاهی، هنوز توسط خود منصور اسانلو تایید نگشته است. اما این مساله تکذیب هم نشده است، کاری که اگر برای وی موضوعیت داشت می باید در همان 10 اسفند 1391 بی درنگ انجام می گرفت تا هیچگونه شبهه ای برای کسی باقی نماند. اکنون پس از این مدت طولانی از آن تاریخ بی تردید این وضعیت ظاهرا نامتعیین منصور اسانلو نسبت به سازمان مذکور تصمیم آگاهانه ایست که در پرتو آن ایشان فعلا وظایف محوله را عملا انجام می دهد بدون آنکه علنا زیاد با سازمان موج سبز تداوی شود. از اینروست که می بینیم او در وبلاگ رسمی اش همان منصور اسانلو سابق است و در وبسایت های سازمان موج سبز متحد و مامور امیرحسین جهانشاهی می باشد و ظاهرا مشکلی هم در حرکت جدید اسانلو ایجاد نمی شود!

بهرحال تاکتیک های بکارگرفته شده در این اتحاد و همکاری هرچه باشند یک مساله بطور قطع پایان یافته است. منصور اسانلو به عنوان فعال و رهبر مستقل کارگری که از سال 1383 نقش بسیار ارزشمند و متعهدانه و سازنده ای را در جنبش مستقل و نوپای کارگری ایران ایفا نمود، از 10 اسفند 1391 به صف مقابل طبقه کارگر پیوست. ایشان به صفی پیوست که هدفی جز تثبیت و تحکیم بیش از پیش سلطه استبدادی و حاکمیت سرکوبگر طبقه سرمایه دار ایران به اشکال دیگر ندارد تا این طبقه بتواند بردگی طبقه کارگر و موقعیت آن به عنوان تولید کننده نیروی کار ارزان را بیش از پیش مستحکم نماید.

در تمام دوران قبل منصور اسانلو به درست و به حق مورد حمایت بی شائبه بخش اعظم فعالین چپ و سوسیالیست قرار گرفت. (3) حمایتی که ضمن وقوف به نقطه نظرات سیاسی و ایدئولوژیک نادرست و غلط وی اما بخاطر نقش عملی مثبتی که در تشکل یابی و پیشبرد مبارزات جاری بخشی از طبقه کارگر ایران ایفا نمود پیوسته ادامه یافت. منصور اسانلو متأسفانه هیچگاه خود را چپ و سوسیالیست تعریف نکرد و فعالیت اش را به مبارزه علیه مناسبات سرمایه داری و نفی استثمار انسان از انسان ارتقا نداد. برعکس او منطما تاکید داشت که در چارچوب نظام موجود و با اتکا به قوانین جمهوری اسلامی برای بهبود وضع کارگران تلاش می کند. مساله مهم این بود که علی رغم نظرات نادرست و توهمات وی به نظام و قوانین آن، اما در عرصه عمل، و در جریان مبارزات کارگران شرکت واحد او با تعهد به منافع کارگران و اتکا به نیروی خود آنان و با ازخود گذشتگی احترام برانگیزی برای بهبود وضع شان تلاش کرد و به رشد جنبش مستقل کارگری برای دوره ای کمک ارزنده ای نمود. در حقیقت همین تعهد عملی ایشان به منافع کارگران و اتکا به نیروی خود آنان بود که برانگیزنده حمایت های همه جانبه از او شد.

امروز پس از پیوستن منصور اسانلو به امیرحسین جهانشاهی و پروژه بقدرت رسیدن وی اوضاع کاملا تغییر کرده است. این تحولی اساسی در جایگاه طبقاتی و جهتگیری سیاسی منصور اسانلو است که تغییر رویکرد حمایتی ما از ایشان را به افشا و طرد جهتگیری سیاسی جدید اش ضروری می سازد. رونوس این تحول چنین اند:

1- در این وضعیت جدید منصور اسانلو دیگر برای کسب مطالبات جاری کارگران و بهبود وضع شان در شرایط موجود، یعنی همان تعریف پایه ای سندیکا یا سندیکالیسم، مبارزه نمی کند. چرا که پروژه امیر حسین جهانشاهی و هدف « سازمان موج سبز » اش و رسالت « ستاد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز » مطلقا برای چنین کاری نیستند. این جریان نه دنبال کسب مطالبات جاری کارگران و بهبود وضع آنان در این شرایط است و نه اساسا چنین چیزی به ذهن شان خطور می کند. این جریانی است عمیقا ضد کارگری که برای بقدرت رسیدن خود دنبال استفاده از نیروی کارگران می باشد. امیرحسین جهانشاهی هدف « ستاد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز » و « مسئولیت اولیه آقای اسانلو » را « ایجاد هماهنگی میان اتحادیه های کارگری و کارگران » اعلام داشته تا « در وقت مقتضی » به تشخیص او « وارد صحنه عمل شوند » و با یکسره نمودن تکلیف رژیم ایشان را بر تخت قدرت بنشانند.

2- مستقل از اینکه منصور اسانلو چه درک و تعریفی از سندیکا و سندیکالیسم و اشاعه «آموزش سندیکایی» و فعالیت کارگری خود داشته و دارد، نکته مهم اینست که تا دیروز او فعالیت اش را با اتکا به نیروی خود کارگران پیش می برد، و امروز

آنها با اتکا به « **پشتبانی مالی و لجستیکی** » امیر حسین جهانشاهی پیش می برد. از بدیهیات مبارزه طبقاتی یکی نیز این حقیقت سترگ است که « **پشتبانی مالی و لجستیکی** » سرمایه داران از مبارزات کارگری تنها برای انحراف این مبارزات از منافع و اهداف مستقل شان است و برای قرار دادن آن در خدمت منافع و اهداف طبقه سرمایه دار می باشد. « **پشتبانی مالی و لجستیکی** » سرمایه داران از مبارزات کارگری برای خریدن این مبارزات است و ترفند کثیف سرمایه داران برای ابدی نمودن بردگی طبقه کارگر بدستان خود این طبقه می باشد. اتکا به « **پشتبانی مالی و لجستیکی** » نیروها و جریانها و نهادهای متعلق به سرمایه داران نافی اصالت طبقاتی و ناقض شرافت طبقاتی مبارزه کارگری و عامل به انحطاط کشاندن این مبارزه است.

3- اگر در دوره قبل جایگاه و جهتگیری طبقاتی منصور اسانلو اساسا نه بر پایه نظرات وی در مورد مسایل کلان سیاسی که بر پایه نقش عینی و عملی اش در مبارزات جاری کارگری و بنابر مقتضیات همان مبارزه قضاوت می شد، اکنون دیگر این رویکرد خطاست و می باید جایگاه و جهتگیری طبقاتی او را در رابطه با مسایل کلان سیاسی قضاوت نمود. امروز منصور اسانلو به یک جریان سیاسی سازمان یافته و برنامه دار و ایدئولوژیک و دارای ارتباطات سیستماتیک با دول بزرگ سرمایه داری و متعلق به اپوزیسیون سرمایه داران ایرانی پیوسته است که فلسفه وجودی و هدف بلافاصله اش سرنگونی رژیم و به قدرت رسیدن است. اگر تا دیروز منصور اسانلو در سندیکای کارگران شرکت واحد فعال بود و بی وقفه بر « **ما فقط فعالیت صنفی می کنیم** » تاکید می کرد، امروز او به « سازمان موج سبز » پیوسته است که برای سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی فعالیت می کند. بنابراین ایشان نیز وارد مبارزه ای بر سر قدرت سیاسی شده است. طبعا او پس از تجربیات سالهای اخیر در رابطه با شدت سرکوبگری رژیم و موانع سنگینی که در برابر تشکل یابی و مبارزات مستقل کارگری نهاد و عملا این جنبش را در تنگنای زمین گیرکننده ای قرار داد به ضرورت ایجاد تغییرات بنیادی در ایران و تغییر رژیم حاکم متمایل شده است. اما همه اهمیت مساله اینست که در نظام سرمایه داری بطور کل، و در نظام سرمایه داری ایران که بر بنیاد دو پایه اقتصادی و سیاسی استثمار نیروی کار ارزان طبقه کارگر و اعمال سلطه حاکمیت استبدادی طبقه سرمایه دار مستقر است، و این دو پایه اقتصادی و سیاسی به هیچوجه به جمهوری اسلامی محدود نشده و خصوصیت عام همه اشکال دیگر دولت بورژوازی در ایران و مطلوب کل طبقه سرمایه دار است، آری تحت این شرایط، از نقطه نظر منافع آبی و آبی طبقه کارگر تغییر خواهی و سرنگونی طلبی که سرسوزنی به نفع این طبقه باشد تنها و تنها می تواند یک تغییر خواهی سوسیالیستی و سرنگونی طلبی چپ گرایانه باشد. از آنجا که کل تغییر خواهی و سرنگونی طلبی «سازمان موج سبز» امیرحسین جهانشاهی که مسئولیت شاخه کارگری اش را منصور اسانلو بعهده گرفته است تماما بورژوازی و ضد کارگری و ارتجاعی است، و رجوع این جریان به طبقه کارگر تنها برای تبدیل نمودن این طبقه به پیاده نظام و گوشت دم توپ مبارزات ارتجاعی اش برای کسب قدرت سیاسی از جناح رقیب خود در طبقه سرمایه دار ایران است، لذا این نقش و موقعیت جدید منصور اسانلو یکسره بر ضد و علیه همه منافع طبقه کارگر می باشد.

دلایل و انگیزه های منصور اسانلو برای پیوستن به «سازمان موج سبز»، و زمینه ها و شرایط عینی و سیاسی چنین پیوستنی هرچه باشند تغییری در ماهیت ضد کارگری آن نمی دهد. در این رابطه آنچه امروز برای جنبش ما ضروری است و فوریت دارد مرزبندی روشن و شفاف و قاطع با این جهتگیری ضد کارگری می باشد. بیش از صد سال اعمال فقر و فلاکت و ناامنی و بی حقوقی و بی منزلتی به طبقه کارگر، و بیش از صد سال سرکوب بی وقفه و سیستماتیک مبارزات کارگری توسط همه بخش ها و کل طبقه سرمایه دار ایران هزاران بار بیش از حد کفایت می کند تا فریب فرمز طبقه سرمایه دار برای فعالین کارگری را نخورد. پس از یک قرن چنین تجربه خونباری لازم نیست که به هیچ فعال کارگری احساس زرنگی و زبلی در سیاست دست بدهد و در خوش بینانه ترین حالت بخواهد با استفاده از « **پشتبانی مالی و لجستیکی** » طبقه سرمایه دار به کارگران کمک کند. این گونه رویکردها بیانگر فقدان دانش تاریخی و آگاهی طبقاتی و نشانه حماقت سیاسی است که فعال کارگری فکر کند از امزاده طبقه سرمایه دار ایران شفایابی به کارگران می رسد. برای درک این حقایق ساده یکصد سال مبارزه طبقاتی در ایران لازم نیست حتمی مارکسیست بود و از موضع کمونیستی با مسایل نگاه کرد. تعهد به منافع طبقه کارگر و چسبیدن به شرافت طبقاتی کارگری و برخورداری از اندکی آگاهی طبقاتی برای درک ضرورت استقلال عمیق و گسترده و همه جانبه جنبش طبقاتی ما از کلیت طبقه سرمایه دار و همه بخش ها و جناح های آن در قدرت و در اپوزیسیون کافیت.

بهر حال منصور اسانلو انتخاب خود را نموده و صف جنبش مستقل کارگری ایران را ترک کرده است. اما از آنجا که وی برای دوره ای نقش مهمی در این جنبش داشت، انتخاب کنونی او در کوتاه مدت تاثیراتی را برای جنبش ما دارد که توجه با آنها مهم است:

1- انتخاب سیاسی جدید منصور اسانلو هیچ گونه توجیهی برای اطلاعیه مضر و مخرب هیئت مدیره کنونی سندیکای کارگران شرکت واحد برای عزل او از ریاست آن نمی باشد. مساله به هیچ وجه آنطور که نئوتوده ایست های معرکه گیر مدافع اطلاعیه هیئت مدیره وانمود می کنند بر سر چرایی عزل منصور اسانلو نبود. مساله بر سر این بود که آن اطلاعیه مشهور بر متن کمپینی مرد سالار و ضد زن و عمیقا ارتجاعی علیه منصور اسانلو و مریم ضیا، و با روشی بسیار مخرب، و با زیر پا نهادن موازین مهم اساسنامه مصوب مجمع عمومی سندیکا صادر شد. از این رو آن اطلاعیه به جنبش مستقل ونوپای کارگری ضربه زد و هیئت مدیره کنونی همچنان موظف است آن ضربه را جبران نماید.

2- همچنین انتخاب سیاسی کنونی منصور اسانلو سرسوزنی از ماهیت سراپا فاسد کمپین منصور حیات غیبی نمی کاهد. این کمپینی است متکی بر لمپنیسم مرد سالار و زن ستیز نهادینه شده در ارتجاع اسلامی که جایش تنها در زباله دان است. اما در این میان منصور حیات غیبی تنها نماند. بسیاری از مدافعان اطلاعیه هیئت مدیره آشکار و پنهان، با قلم و یا سکوت، با این کمپین همراهی کردند و آنرا «خرد جمعی» و «سنت شورایی» و «خشونت طبقاتی» نامیدند و خواستار ادا «احترام به تصمیم هیئت مدیره» شدند. معلوم شد هستند کسانی که زیر عناوین خوشنام «فعال کارگری» و «کمونیست» و «چپ» و «گرایش رایکال» با فراغ بال و وجدانی آسوده از کارتهای «مردسالاری» و «زن ستیزی» و «ناموس پرستی» برای کسب مطامع سیاسی شان استفاده می کنند. اینان تلاش دارند تا فرهنگ ارتجاع اسلامی در سیاست را وارد جنبش

مستقل کارگری نمایند. بنابراین مبارزه با سیاست های دست راستی نزدیکی به رژیم اسلامی مستلزم مبارزه با این ترفندهای ارتجاعی نیز می باشد.

3- امیرحسین جهانشاهی اعلام نموده که «**سناد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز**» کار خود آغاز کرده است. همانطور که بالاتر گفته شد این ستاد نیز یکی دیگر از نهادهای ضد کارگری نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی کارگران و سولیدارتی سنتر و کلمه کارگری می باشد که توسط سرمایه داران برای مهار و کنترل و انحراف مبارزات کارگری و قراردادن این مبارزات در جهت تامین منافع آنان بر پا شده است. خطر این نهاد را باید جدی گرفت و از هم اکنون ماهیت ضد کارگری آنرا افشا نمود تا قادر نشود نزد هیچ کارگری نسبت به خود توهم ایجاد کند.

4- به تناسبی که «**سناد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز**» امیرحسین جهانشاهی فعال شود، از طرف مدافعان نزدیکی به رژیم اسلامی و تشکلات کارگری مزدور آن، از قبیل نتوتوده ایست ها و ضد امپریالیست ها و چپ های احمدی نژادی، نقش این «ستاد» به عنوان «نفوذ امپریالیسم» آنقدر بزرگ خواهد شد تا در پرتو آن بتوانند سیاست های دست راستی خود را به جنبش مستقل کارگری قالب کنند. لذا افشای این ترفند های دست راستی بیش از قبل اهمیت خواهد یافت.

در پایان لازم است به چند نکته تاکید نمود و به طور جدی بدانها توجه داشت. اول اینکه برخلاف مورد سولیدارتی سنتر که تحریکات آن در نطفه خفه شد و بعداً صرفاً به ابزاری در دست فرقه ای معلوم الحال بدل گشت، اما پروژه امیر حسین جهانشاهی و «**سناد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز**» تهدید واقعی علیه جنبش مستقل کارگری است. این پروژه به همراه «**کلمه کارگری**» از طرف ارتجاع سبز موسوی و کروی بی نشانه آشکار تحریک اپوزیسیون بورژوازی برای نفوذ در جنبش کارگری می باشد. دوم اینکه، و باز برخلاف مورد سولیدارتی سنتر که در نطفه خفه شد و موضوعیت خود را از دست داد، افشا و طرد این جریانات بورژوازی و تحریکات آنها در رابطه با جنبش کارگری از ضروریات این دوره است. سوم اینکه علی رغم وجود این ضرورت غیر قابل اهمال، اما جبهه اصلی نبرد جنبش کارگری با جمهوری اسلامی و تشکلات کارگری مزدور آن و علیه این حکومت می باشد. جمهوری اسلامی قدرت سیاسی حاکمه طبقه سرمایه دار و تامین کننده منافع سرمایه داران و کارفرمایان و اعمال کننده مستقیم اراده آنان به طبقه کارگر است.

بالاخره باید بیش از پیش هوشیار و مراقب بود تا ضرورت افشا و طرد ترفندهای ضد کارگری اپوزیسیون بورژوازی به جبهه اصلی نبرد طبقاتی ما آسیب نرساند و مبارزه جنبش ما با جمهوری اسلامی را تضعیف نکند.

امیر پیام

23 اسفند 1391

13 مارچ 2013

amirpayam.wordpress.com

زیرنویس ها:

1- برای اطلاع در باره این جریان به لینک های زیر نگاه کنید:

greenwavenews.com -

organization.greenwavenews.com -

2- از آنجا که ابهام زیادی در باره شهرت منصور اسانلو بوجود آمده و برخی آنرا «اسالو» و برخی دیگر «اسانلو» می نامند، من در اینجا شهرت ایشان را «اسانلو» ذکر کردم که در وبلاگ رسمی شان به فارسی و لاتین نیز به همین نام است.

3- به عنوان نمونه ای از این حمایت ها می توان با مقاله «دفاع از حرمت و احترام فعالین و رهبران کارگری یک وظیفه طبقاتی است» از همین نگارنده که پنج سال پیش نوشته شد نگاه کرد.

تعداد خوانندگان: 51 | نظر: 1 | چاپ شده: 20:19 13-03-2013

نظرات:

گفت ghooliali88@yahoo.co.uk

من میخواهم نظر آقای امیر پیام را در مورد سردرآوردن حداقل سه تن (تاکنون) از فعالین « اتحاد بین المللی در ...» از تلویزیون آقای امیر حسین جهانشاهی را جویا شوم. بنظرم میرسد که آقای امیر پیام برای ردگم کردن « آی دزد آی دزد » میکند، اگر نه!! چرا ایشان تاکنون چیزی در این مورد نگفته اند؟! آیا آقای امیر پیام « اطلاعیه » منتشر شده از طرف آقای احمد حیدری در این مورد را نخوانده اند؟! چرا فعالین « اتحاد بین المللی...» در مصاحبه های خود با تلویزیون فوق علیه جنبش ضد انقلابی سبز کروی و امیر حسین موسوی و همچنین علیه رژیم اسرائیل موضع نمی گیرند؟! نظر آقای امیر پیام در این موارد چیست؟؟ در انتظار پاسخ از طرف ایشان!! علی (یک کمونیست ایرانی)

منبع: سایت اتحاد کارگری

yashar.doulatabadi@gmail.com: تکثیر